

فصلنامه خط اول

رهیافت انقلاب اسلامی
سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۸
صفحه ۶۱ تا ۸۰

انقلاب اسلامی و بازیابی تمدن اسلامی

دکتر علی اکبر کمالی اردکانی دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احیا و بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی به دلایل مختلف مورد توجه جدی اندیشمندان و محافل تحقیقاتی قرار گرفته است. پیدایش نشانه‌هایی از افول فرهنگ و تمدن مدرن غربی، انتقاد فلاسفه و روشنفکران غربی از روند تجدد و پیامدهای آن، تشدید روند جهانی شدن، افزایش آگاهی فرهنگی و تمدنی در پی گسترش امکانات اطلاعاتی و ارتباطاتی، عدم پاسخگویی مفهوم دولت-ملت و علوم اجتماعی مدرن به بسیاری از چالش‌های جدید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها از جمله دلایل این امر است. در این میان تجربه حاکمیت سه دهه نظام جمهوری اسلامی در ایران و تلاش برای حاکمیت اسلام در همه ابعاد فرهنگی و تمدنی، منجر به شکل‌گیری گفتمان نوین اسلام‌گرایی در برابر گفتمان مسلط مدرنیسم و لیبرالیسم شده است. رشد و تقویت این گفتمان در درازمدت می‌تواند منجر به بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی متناسب با مقتضیات عصر حاضر شود. مهمترین چالش این گفتمان نوین، رقابت با فرهنگ و تمدن پر قدرت غربی است که با در اختیار داشتن تولیدات بسیار زیاد همراه با فن‌آوری‌های جدید، شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و حمایت قدرت سیاسی و اقتصادی خود را بر بخش‌های وسیعی از دنیا تحمیل کرده است.

کلیدواژه: فرهنگ، تمدن، تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی.

۱- مقدمه

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، تحولی بزرگ و فراگیری در پایان هزاره دوم میلادی در عرصه جهانی پدید آورد، به گونه‌ای که با رجوع مجدد به ریشه‌های میراث گرانقدر اسلام، شاهد تولد نگاه و نگرشی جدید نسبت به جهان، انسان و مناسبات گوناگون بشری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر هستیم. از این نظر، پیروزی انقلاب اسلامی را نقطه عطفی در بازیابی هویت اسلامی و احیاء و بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی دانسته‌اند. در چند قرن اخیر و به دنبال افول جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی، شاهد تحولات عمده در دنیای غرب، پیشرفت روند موسوم به مدرنیته و غلبه رویکرد منفی به کارکرد سیاسی و اجتماعی دین و دین‌داری بوده‌ایم. این روند نگاه‌ها را از حیث نظر و عمل به دنیای ملموس و محسوس مادی محدود نموده و بر اساس دیدگاه‌های سکولاریستی، اومانستی و لیبرالیستی، قدرتی خداگونه به انسان بخشید. پایه‌های فرهنگ و تمدن مدرن غربی بر اساس همین بینش و رویکرد شکل گرفته و از آنجا وارد بخش عمده‌ای از دنیای کنونی گردید.

پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام نوین جمهوری اسلامی پس از چندین سده، چالش بزرگی در راه جهانگیر شدن بینش و منش تمدن مدرن غربی بوده و موجی از بیداری، تحول و خیزش را در میان مسلمانان جهان در پی داشت. این روند، پس از سه دهه تجربه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، به تدریج تعمیق بیشتری یافته و زمینه‌های رونق و شکوه مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی را فراهم ساخته است. در این مقاله قصد ما بررسی ارتباط انقلاب اسلامی و بازیابی تمدن اسلامی است. برای این کار ابتدا باید مسائلی چون تعریف تمدن و تمدن اسلامی، رابطه تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها، نحوه بازیابی تمدن اسلامی و جایگاه انقلاب اسلامی در این میان روشن شود. فرضیه ابتدایی ما در این مقاله آن است که انقلاب اسلامی ایران، با طرح گفتمان «اسلامی‌گرایی» در برابر گفتمان مسلط «مدرنیسم»، راهی را آغاز کرده که در صورت موفقیت منجر به بازیابی مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر حاضر خواهد شد، هر چند همان گونه که خواهد آمد، تحولات فرهنگی و تمدنی، اموری هستند که نتیجه ملموس آنها نیازمند گذشت زمانی طولانی است.

۲- فرهنگ و تمدن

واژه‌های فرهنگ و تمدن (کولتور و سیویلیزاسیون) از واژه‌های مهم و در عین حال مبهم و پر مناقشه‌ای هستند که در خصوص تعریف و کاربرد آنها مناقشات بسیاری صورت گرفته و اتفاقاً همین ابهام، چالش‌ها و دشواریهای گسترده‌ای برای محققان این حوزه به همراه داشته

است. در برخی از پژوهشها، برای فرهنگ دو یست و پنجاه تا سیصد تعریف ذکر شده است. (۱) دانشمندان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی نظیر فلاسفه، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، باستان‌شناسان و تاریخ دانان در این حوزه به مطالعه و اظهار نظر پرداخته و رابطه فرهنگ و تمدن را بررسی کرده‌اند. در این مورد می‌توان از افرادی چون اسوالد اسپینگر، پیتریم سوروکین، آرنولد توین بی و ماکس وبر نام برد که در آثار خود بر محور تمدن و فرهنگ تمرکز داشته‌اند. (۲) به دنبال توجه نویسندگان غربی، در سده اخیر اندیشمندان مسلمان نیز مطالعات و تحقیقاتی در این حوزه ارائه داده‌اند. با این حال نوعی سردرگمی و آشفتگی در ذهنیت روشنفکران مسلمان در این حوزه وجود داشته است. (۳)

از دیدگاه کلی می‌توان گفت که تلاش محققان برای تعریف تمدن در چهار عرصه گسترش یافته است. برخی در صدد تبیین ماهیت تمدن برآمده، برخی بر تمایز بخشی میان فرهنگ و تمدن تمرکز کرده، عده‌ای به دنبال بیان علل شکل‌گیری تمدن‌ها بوده و برخی نیز بر مؤلفه‌های مفهومی تمدن تأکید داشته‌اند. (۴) در این میان با رجوع به تاریخ و ریشه‌های این مفاهیم مشخص می‌شود که تا قرن هجدهم واژه تمدن در اروپا معنای گسترده‌ای داشته و شامل آن چه که «فرهنگ» نامیده می‌شود، نیز می‌شده است. با این حال کاربرد این واژه‌ها در میان محققان آلمانی، فرانسوی و روسی متفاوت بوده و همین امر تبیین محدوده و تعریف هر یک را دشوارتر می‌کرده است. (۵)

در یک تعریف رایج فرهنگ را معادل با بیان حالات زندگی و اموری مانند ایدئولوژی، دین و ادبیات دانسته و تمدن را شامل جامعه، نظام و کنترل شرایط اجتماعی معرفی کرده‌اند. برخی نیز معتقد بوده‌اند که فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی داشته و تمدن بیشتر جنبه علمی و عینی دارد. در اینجا نیازی به بیان مناقشه‌های موجود در خصوص تعریف تمدن نیست. ما ضمن پذیرش ابهام ذاتی در تعریف فرهنگ و تمدن، دیدگاهی را می‌پذیریم که این دو را معادل یکدیگر به کار برده و بر تعامل این دو تأکید دارند. به هر حال هدف اصلی هر تمدن ایجاد الگوهای منظم و پایدار برای مبارزه با نیروهای خارجی، هسته‌های هرج و مرج و حفظ نظام‌های موجود از طریق رفع تناقضات درونی است. (۶)

همچنین در مورد تمدن توجه به چند نکته ضروری است. اول آن که نباید تمدن را موجودی واقعی فرض کنیم که دارای یک کلیت مستقل یا صاحب نوعی وحدت حیاتی است. همان طور که برخی از محققان تأکید کرده‌اند، استفاده از استعاره‌های حیاتی (مانند رشد و نمو) در توصیف تمدن‌ها، موجب برخی سوء تفاهم‌ها شده است. بر این اساس «تمدن» به معنی واقعی کلمه «نه به دنیا می‌آید و نه رشد می‌کند، نه می‌جنگد و نه می‌میرد» (۷) دوم آن که در خصوص سازه‌ها یا مؤلفه‌های هر تمدن و فرهنگ نیز توافقی وجود ندارد.

البته معمولاً دولت یا حکومت، قوانین و مقررات، زبان، خط، هنر، دین، علم و تکنیک را از مهمترین مؤلفه‌های اساسی هر تمدن دانسته‌اند. سوم آن که اهمیت و جایگاه مؤلفه‌های اساسی هر فرهنگ و تمدن در طول زمان ثابت نبوده و نخواهد بود. به عنوان نمونه گفته می‌شود که اهمیت علم و تکنیک در تمدن مدرن غربی از سایر مؤلفه‌ها بیشتر است. بالاخره آن که در مورد نحوه ارتباط سازه‌ها یا مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن نیز مناقشاتی وجود دارد. برخی معتقدند این مؤلفه‌ها دارای ارتباط سیستمیک و در هم تنیده با یکدیگر هستند. بر این اساس می‌توان از تأثیر و تأثر متقابل میان اقتصاد، سیاست، اخلاق، دین و... در همه تمدن‌ها صحبت کرد. در عین حال این رابطه در هر فرهنگ و تمدن یکسان نیست و متناسب با شرایط مختلف تغییر می‌کند. (۸)

بر اساس آن چه گفته شد می‌توان درک کرد که چرا برخی از محققان، اصولاً با ورود به این حوزه مخالف بوده و تأکید بر واژه «تمدن اسلامی» در عصر حاضر را نادرست می‌دانند. از نظر ایشان مفهوم تمدن اصلاً دقیق نیست؛ تمدن‌ها وجود خارجی ندارند و ساخته مورخان هستند؛ مسلمانان در گذشته خود را ساکن تمدن اسلامی نمی‌دیده‌اند و بکار بردن این مفهوم به معنای ورود به حوزه تفکر غربی است. (۹)

۳- توجه مجدد به مفهوم تمدن

با توجه به آن چه در مورد فرهنگ و تمدن گفته شد، این مسأله مطرح می‌شود که علل توجه مجدد به «تمدن» و رویکرد تمدنی در یکی دو دهه اخیر چیست؟ و چرا در سالهای اخیر با موج جدیدی از آثار در این حوزه روبرو شده ایم. در این مورد در وهله اول، بررسی‌ها نشان می‌دهد که طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» از سوی ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۹۳، از دلایل عمده این امر است. انتشار این نظریه باعث واکنش گسترده منتقدان و محققان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی گردید و نقاط قوت و ضعف آن مورد بحث قرار گرفت. (۱۰) محققان تأکید دارند صرف نظر از محتوای نظریه هانتینگتون، آن چه باعث شد که توجه بیشتری به این موضوع صورت بگیرد، زمان طرح آن بود. در واقع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد، بی‌اعتباری مکتب کمونیسم، بحث تجدید حیات اسلام از دهه ۱۹۷۰ میلادی و احتمال برخورد میان اسلام و غرب که برخی از شرق‌شناسان روی آن تأکید می‌کردند، به گزینایی نظریه هانتینگتون کمک کرد. در این دوره، نوعی خلأ در عرصه نظریات علمی برای تبیین تحولات آتی در عرصه بین‌الملل ایجاد شده بود. در این میان هانتینگتون به صراحت اعلام کرد که با تحولات صورت گرفته باید «پارادایم چنگک سرد» را به بایگانی تاریخ اندیشه سپرد (۱۱) و برای پیش‌بینی تحولات آینده از «پارادایم

تمدنی» استفاده کرد. از نظر وی هر چند دولت-ملت‌ها به عنوان نیرومندترین بازیگران در عرصه جهانی باقی خواهند ماند، لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی میان ملتها و گروههایی با تمدن‌های مختلف روی خواهد داد:

«تفاوت‌های موجود بین تمدن‌های گوناگون، واقعی و مهم است. خودآگاهی تمدنی رو به افزایش است. برخورد تمدن‌ها عالی‌ترین نوع برخورد در سطح جهان، جای برخورد‌های ایدئولوژیکی و دیگر انواع درگیری‌ها را خواهد گرفت. روابط بین‌المللی که در گذشته حکم مسابقه‌ای در داخل تمدن غربی را داشته، اکنون به گونه‌ای فزاینده، غیر غربی می‌شود... نزاع‌های خشونت بار بین گروهها از تمدن‌های مختلف، محتمل‌ترین و خطرناک‌ترین منبع افزایش کشمکش‌هایی است که می‌تواند به جنگ‌های جهانی بیانجامد. روابط بین غرب و سایرین محور اصلی سیاست جهان خواهد بود. کانون درگیری در آینده بسیار نزدیک بین غرب و چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی خواهد بود.» (۱۲)

در این میان موقعیت و جایگاه شخص هانتینگتون در میان حاکمان آمریکایی و نزدیکی وی با دستگاه سیاست خارجی آمریکا، احتمال بکارگیری نظریات وی توسط تنها ابرقدرت باقی مانده از دوران جنگ سرد را دوچندان کرد. بنابراین عده زیادی از مصلحان و متفکران، از رشته‌های مختلف علمی و از میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف به نقد و پاسخگویی به این نظریه پرداختند. بسیاری از این افراد نگران آن بودند که صحنه بین‌المللی بار دیگر به دوران مملو از برخورد و تنش بازگردد. استقبال از پیشنهاد جناب آقای خاتمی، رئیس جمهور سابق کشورمان در سازمان ملل متحد و عنوان گذاری سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت و گوی تمدن‌ها نیز به همین خاطر صورت گرفت. (۱۳)

صرف نظر از طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها»، می‌توان به مجموعه علل دیگری نیز اشاره کرد که باعث شد محققان علوم اجتماعی، از رویکرد تمدنی استقبال کنند. یکی از این موارد «انقلاب اطلاعات و ارتباطات» به دلیل پیشرفت‌های فوق العاده فن آوری ارتباطات از دهه ۱۹۸۰ میلادی است. گسترش روزافزون ارتباطات در دنیا، که یکی از پایه‌های اصلی نظریه «جهانی شدن» محسوب می‌شود، باعث تغییرات گسترده‌ای در ارتباط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شده است.

بی تردید تا قبل از این مقطع، ارتباط میان جوامع، ملت‌ها، فرهنگ‌ها یا تمدن‌های گوناگون با محدودیت‌هایی روبرو بود. اما با ورود فن آوری‌هایی چون کامپیوتر، ماهواره، اینترنت و موبایل به زندگی روزمره بخش عمده‌ای از مردم دنیا، تبادل فرهنگی و مشاهده و مقایسه فرهنگ‌های ملل مختلف در داخل منازل افراد به امری عادی تبدیل گردیده است. پیامدهای گسترده این تحولات سریع، آن هم در طی چند دهه که از لحاظ تاریخی، مقطعی بسیار

محدود محسوب می‌شود، از سوی محققان و رشته‌های مختلف تحت بررسی است، اما کمتر محققانی را می‌توان پیدا کرد که وضعیت کنونی جهان را با چند دهه قبل قابل مقایسه دانسته و روند افزایش آگاهی تمدنی را انکار نماید.

به هر حال یکی از تأثیرات مهم این تحولات یعنی ارتباط و نزدیکی بیشتر انسانها در چند دهه اخیر، پیدایش چالش‌ها و معضلاتی است که دامنه آن نه تنها به یک کشور یا فرهنگ و تمدن محدود نمی‌شود، بلکه جامعه بشری به طور کلی را درگیر خود می‌کند. این دسته از چالش‌های جدید که ناشی از روند جهانی شدن یا دوران گذار از «تمدن صنعتی» به «تمدن اطلاعاتی» است، محتاج مطالعات و تحقیقات نوینی است که ماهیت میان رشته‌ای دارند. به همین خاطر برخی از محققان معتقدند علوم اجتماعی مدرن نیز باید واحد مألوف مطالعه خود یعنی دولت-ملت را کنار گذاشته و از مفاهیم وسیع تر و پیچیده تری چون «تمدن» استفاده کند. (۱۴) در مجموع در تأثیر تحولات حاصل از پیشرفت فن‌آوری‌های مختلف در عصر حاضر بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های انسانی جای تردید نیست، اما این که سمت و سوی این تحولات چگونه خواهد بود، سؤالی است که محققان علوم اجتماعی در پی پاسخ آن هستند.

۴- ظهور تمدن اسلامی

بر اساس آن چه که در خصوص تعریف و سابقه بررسی تحولات تمدن‌ها گفته شد، می‌توان حدس زد که در خصوص تعیین دقیق مصادیق تمدن‌های گذشته، حد و حدود آنها و تأثیر آنها در دنیای کنونی نیز مناقشاتی وجود داشته باشد. در خصوص مصادیق تاریخی تمدن‌ها، محققان با رویکردهای مختلف علمی و با برجسته ساختن وجوه مختلف نهادی، سازمانی، علمی، فلسفی، هنری، اقتصادی، ادبی یا دینی، مصادیقی از تمدن‌ها ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه آرنولد توین بی، مؤلف مشهور کتاب تاریخ تمدن از ۲۱ تا ۲۳ تمدن در طول تاریخ بشر نام می‌برد که تمدن مصری، سومری، چینی، هندی، بابلی، یونانی، ژاپنی، روسی، ایرانی و عربی از مهمترین آنها هستند. (۱۵) هانتینگتون نیز تمدن‌های زنده جهان را به هشت یا نه تمدن بزرگ شامل تمدن‌های غربی، اسلامی، کنفوسیوسی، ژاپنی، هندو، بودایی، ارتدوکسی، آمریکای لاتین و آفریقایی تقسیم می‌کند. (۱۶) برخی از محققان با توجه به شیوه تولید و نوع تکنولوژی رایج در جوامع مختلف، تمدن انسانی را به سه دوره کشاورزی، صنعتی و اطلاعاتی تقسیم کرده‌اند. (۱۷) بالاخره عده‌ای با تعریف خاص خود از تمدن معتقدند در عصر حاضر تنها یک تمدن وجود دارد:

«در عصر کنونی تنها یک تمدن غالب یعنی مدرنیته یا تمدن غرب وجود دارد که

فرهنگ‌های جوامع دیگر اندک اندک به این تمدن می‌پیوندند، از آن تأثیر می‌گیرند و اگر ویژگی‌های برجسته‌ای داشته باشند، به تمدن اصلی جهان منتقل می‌کنند. آن چه به نام تمدن اسلامی یا مسیحی یا تمدن‌های دیگر خوانده می‌شود، تنها بقایای این تمدنها محسوب می‌شود. این تمدنها مربوط به عصر پیش مدرن و اقتصادی کشاورزی‌اند. تمدن غالب کنونی، مدرن و نتیجه اقتصاد سرمایه داری صنعتی، مالی و اطلاعاتی است.» (۱۸)

صرف نظر از این نوع تحلیل‌ها و تقسیم بندی‌ها که به خاطر تفاوت در تعریف فرهنگ و تمدن و ابهام در محدوده هر یک وجود دارد، کمتر محقق آگاه و منصفی را می‌توان یافت که اهمیت و جایگاه والای فرهنگ و تمدن اسلامی را در تاریخ بشر انکار کند. تمدن اسلامی که برخی آن را حاصلی از جمع تمدنهای متعددی چون تمدن ایرانی، عربی، هندی، مصری و مغولی دانسته‌اند، از مهمترین تمدن‌های تاریخی در جهان است. در خصوص تعریف دقیق تمدن اسلامی نیز مناقشاتی وجود دارد اما محققان منظور از تمدن اسلامی را مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان دانسته‌اند که نباید پنداشت چون نام اسلامی به خود گرفته‌اند، مظاهر آن همگی برگرفته از قرآن یا سنت است. از لحاظ تاریخی، برخی اندیشمندان غربی، تمدن اسلامی را با تمدن عربی یکسان دانسته و آن را تمدن شرق یا تمدن مقابل دنیای غرب در قرون وسطی اطلاق کرده‌اند. در حالی که تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست، بلکه مقصود تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شده‌اند. در مورد اهمیت تمدن اسلامی در تاریخ انسانی یکی از محققان می‌نویسد:

«تمدن اسلامی که لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب و توسعه و ترقی علم و ادب، طی قرن‌های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی‌شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آن چه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان می‌یونست اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد، کمتر نیست، با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد، و به جذب و معنویت آن نقصان راه ندارد. پیچیدگی عظیم نژادی و فرهنگی دنیای اسلام حتی در آن روزهای آمیختگی اقوام و فرهنگ‌ها چنان غریب می‌نماید که مورخ از خود می‌پرسد روابط دینی باید چقدر استوار باشد یا این مایه عناصر نامتجانس را با هم نگه دارد.» (۱۹)

از لحاظ تاریخی و به طور خلاصه می‌توان سیر تاریخ طولانی تمدن اسلامی را به سه دوره عمده تقسیم کرد. دوره اول از آغاز پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی تا سقوط بغداد به

دست هلاکو ادامه یافت. دوره دوم با پذیرش اسلام توسط مغولان و ایجاد حکومت هایی مانند صفوی و عثمانی تا اواسط قرن ۱۸ میلادی به طول انجامید و بالاخره دوره سوم که به دنبال قدرت یافتن قدرتهای اروپایی و سلطه مستقیم یا غیر مستقیم آنها بر سرزمین های اسلامی در دوره استعمار تا زمان حاضر ادامه یافته است. مورخان اوج شکوه و اقتدار تمدن اسلامی را در دوره اول می دانند یعنی دورانی که اسلام در طول چند قرن بر بیشتر سرزمین های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسیا، آفریقا، و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. همه این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی آن شام و بغداد بود.

در این میان آن چه تمدن اسلامی را از سایر تمدن ها متمایز می ساخت آن بود که تمدن اسلامی روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستان کرده و از لحاظ محتوا، ترکیبی بدیل از میراث تمدن های گذشته ایجاد نمود:

«تمدن اسلام که بدین گونه وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلید کننده صرف از فرهنگهای سابق بود، نه ادامه دهنده محض؛ ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده. دوره کمال آن که با غلبه مغول به پایان آمد دوره سازندگی بود- ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی- و در قلمرو چنین تمدن قاهری همه عناصر مختلف البته راه داشت: عبری، یونانی، هندی، ایرانی، ترکی و حتی چینی.... مایه اصلی این معجون که تمدن و فرهنگ اسلامی خوانده می شود، در واقع اسلام بود که انسانی بود و الهی- نه شرقی و نه غربی، جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود، نه شام و نه عراق.» (۲۰)

متأسفانه در چند قرن اخیر و به دنبال افول رونق فرهنگ و تمدن اسلامی، بنا بر عوامل و چالش های داخلی و خارجی، شاهد رونق و غلبه تدریجی فرهنگ و تمدن مدرن غربی در سراسر جهان بوده ایم. در مورد علل این افول بحث های مفصلی صورت گرفته و در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، اما آن چه امروزه در مورد فرهنگ و تمدن اسلامی بیشتر مورد سؤال واقع می شود آن است که آیا دست آوردها و میراث تمدن اسلامی در جهان کنونی قابل استفاده هستند یا باید آنها را تنها اموری تاریخی دانست.

۵- جایگاه کنونی تمدن اسلامی

بر اساس آن چه که در خصوص تعریف فرهنگ و تمدن و رابطه میان تمدن ها گفته شده، می توان نتیجه گرفت که اصولاً همه فرهنگ ها و تمدن ها اموری دیرپا و فناپذیر به نظر

می‌رسند. در واقع همه تمدن‌ها با یکدیگر در ارتباط بوده و دست آوردهای خود را به طور طبیعی مبادله می‌کنند. با این وجود نباید فراموش کرد که مطابق سنت‌های الهی و تاریخی، هر فرهنگ یا تمدنی سیر تکوینی خاص خود را دارد. به علاوه از آنجا که فرهنگ و تمدن، طیف وسیعی از امور را در بر می‌گیرند، امکان دارد در طی زمان بخشی از اجزاء آنها غیر قابل استفاده شده و پاسخگوی نیازهای عصر خود نباشند. در مورد تمدن اسلامی نیز که برخی آن را جزء تمدن‌های «نیمه جان و نیمه زنده» قرار داده‌اند، (۲۱) نیز چنین حالتی قابل تصور است. متأسفانه به علل کوتاهی مسلمانان و دوری آنان از اصول و قوانین اصیل اسلامی، بخش‌هایی از فرهنگ و تمدن اسلامی در قرون اخیر مطابق نیازهای زمان رشد نیافته و مقهور دست آوردهای تمدن مدرن غربی شده است، با این حال نباید جوهر و اصول اساسی این فرهنگ و تمدن را که همواره پاسخگوی نیازهای بشر خواهند بود، فراموش کرد. برای درک این مسأله باید توجه کرد که دین اسلام، دارای برخی ویژگی‌های اختصاصی است که بازتاب آن در فرهنگ و تمدن اسلامی باعث برتری آن بر سایر تمدنها شده است.

بر این اساس اولین ویژگی اختصاصی تمدن اسلامی، مبنای توحیدی و ایمانی آن است که به این صورت در هیچ فرهنگ و تمدن دیگری، از جمله فرهنگ‌های تحریف شده یهودی و مسیحی نیز دیده نمی‌شود. ایمان به خدای یگانه و باورهای دینی اصیل در اسلام باعث می‌شود که مسلمانان، از آلوده شدن به شرک و کفر و تعظیم در برابر انسانهایی که ادعای خدایی دارند، خودداری کنند. گرچه رعایت مراحل کامل اصل توحید در میان مسلمانان نیز امر دشواری است، اما رعایت صوری اصل توحید نیز برکات کم نظیری برای فرهنگ و تمدن اسلامی به همراه داشته است. به علاوه اعتقاد به اصول نبوت و معاد در کنار توحید، به صورتی که در اسلام بیان شده، مکمل نیازهای معنوی مسلمانان، در سراسر طول تاریخ بوده است.

دومین ویژگی دین اسلام که باعث گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی گردید، آن است که همه انسانها را در هر مکان و زمان، فارغ از اقلیم جغرافیایی، نژاد و رنگ، مخاطب خود قرار می‌دهد. این ویژگی، در کنار اصل کرامت و شرافت انسان در دین اسلام، باعث می‌شود که همه انسانها در همه زمانها، خود را مخاطب اسلام دانسته و به راحتی با آن ارتباط برقرار کنند. بالاخره آن که در دین اسلام پاسخگویی متعادل به نیازهای معنوی و امور مادی انسانها مورد تأکید قرار گرفته و به عدم افراط و تفریط در این زمینه توصیه شده است. این ویژگی‌های جاری در تمدن اسلامی که ریشه در اصول جاودان مکتب اسلام دارد، باعث می‌شود که علی‌رغم فراز و فرود فرهنگ و تمدن اسلامی، همواره امکان احیاء و بازیابی آن برای مسلمانان فراهم شود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استمرار و گسترش جنبش‌های اسلامی در

سراسر کشورهای اسلامی، افزایش تعداد مسلمانان در سراسر کشورهای دنیا و بالاخره اذعان بسیاری از شرق شناسان، سیاستمداران و محققان غربی مبنی بر جاذبیت اسلام برای شهروندان غربی، نمونه‌ای از شواهدی است که نشان می‌دهد فرهنگ و تمدن اسلامی در دنیای حاضر، طرفداران و خواهان بسیاری دارد و پاسخگوی نیازهای انسان امروزی است. برای درک بهتر این مطلب بهتر است به رابطه تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها توجه کنیم.

۶- تمدن اسلامی و سایر تمدن‌ها

بررسی مباحث مربوط به نوع رابطه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و مقایسه آنها نشان می‌دهد که سابقه این بحث، به زمان پیدایش اولین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باز می‌گردد. به عنوان نمونه در آثار محدود بازمانده از دوران یونان باستان، مباحثی آمده که در آنها به آداب و رسوم و فرهنگ پارسیان اشاره شده است. در واقع در فضای ارتباطی محدود آن دوره نیز، معدود انسانهای فرهیخته‌ای که قدرت کتابت داشته اند، پس از مسافرت‌های دشوار آن زمان، به مقایسه فرهنگ خود با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر می‌پرداخته‌اند. این روند در طول تاریخ ادامه داشته و در هر عصر و زمانی مطابق با مقتضیات و شرایط آن عصر تکرار شده است. در مورد رابطه فرهنگ و تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌های هم عصر خود، از ایران و یونان و چین و هند گرفته تا رابطه با تمدن‌های غربی در دوره‌های بعدی مباحث مفصلی صورت گرفته است. (۲۲) البته نباید فراموش کرد که رابطه تمدن‌ها در طول تاریخ، همواره مسالمت آمیز نبوده، بلکه بالعکس در بیشتر دوران تاریخ کلاسیک، شاهد نبردهای فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف در محور شرق و غرب عالم بوده ایم. در مورد رابطه و یا رویارویی تمدن اسلام و غرب نیز در ادوار مختلف تاریخی، شاهد برخوردهای مفصل و جنگ‌های طولانی بوده ایم که جنگ‌های صلیبی از مهمترین آنها بوده است. (۲۳) البته این نوع برخوردها محدود به برخوردهای تمدن‌های مختلف نبوده و گاهی در داخل یک تمدن نیز نبردها و جنگ‌های مهیبی روی داده است. این روند تا قرن بیستم میلادی ادامه داشت تا جایی که در این قرن نیز شاهد دو جنگ جهانی، و برخورد میان فرهنگ و تمدن‌های گوناگون عمدتاً غربی بوده ایم.

به هر حال با پیشرفت علوم و فنون نظامی و ساخته شدن سلاح‌های اتمی و کشتار دسته جمعی، دوران جنگ سرد، به یکی از آخرین مراحل برخوردهای شدید و بین‌المللی نظامی تبدیل شده و پس از آن انسانها تلاش کرده‌اند که از جنگ‌های مهیبی که می‌تواند منجر به نابودی کشورها یا حتی کره زمین با سلاح‌های اتمی بشود، جلوگیری کنند. در این مرحله، با افزایش شدید سازمانهای بین‌المللی و فراهم شدن زمینه گفت و گوی مستقیم رهبران

کشورهای مختلف، تلاش شده دیپلماسی جای برخوردهای خشن و خونین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را بگیرد. همان طور که اشاره شد به همین خاطر، نظریه برخورد تمدن‌ها تینتینگتون با واکنش شدید بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان دنیا قرار گرفت، تا از آغاز مجدد برخوردهای خونین میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها جلوگیری کنند. عده‌ای از محققان اعلام کردند که دوران منازعه تمدن‌ها به پایان رسیده و الزاماً نباید منازعات سیاسی، دینی، اقتصادی و فرهنگی کشورها از راه جنگ حل و فصل شود. (۲۴) از نظر این محققان، در عصر حاضر تمدن‌ها باید اختلافات خود را از راه گفت و گو برطرف کنند.

البته برخی دیگر از اندیشمندان تأکید دارند که ارتباط و تعامل میان تمدن‌ها در جهان امروز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده و اصولاً همه انسان‌ها در دنیای چند تمدنی زندگی می‌کنند: «تمدن‌گرایی به این معنی که امروزه کسی خود را از تمدن ناب و خالص بداند، چیزی هم پایه نژادگرایی به این معنی است که کسی خود را از نژاد خالص و نابی بداند و به همان اندازه نیز واهی است. تمدن‌گرایی، آخرین نژادگرایی قرن بیستم است. خلوص تمدنی مانند خلوص نژادی اسطوره‌ای بیش نیست و به حکم دیالکتیک تمدن‌ها ناممکن است. ما همواره و در همه جا در جهانی مرکب به سر می‌بریم و واقعیت کلاً خصلتی ترکیبی و دیالکتیکی دارد. جامعه امروز نیز در عصر تجدد درست به همین دلیل پیشرفته‌تر است که چند تمدنی‌تر است. انسان امروز نیز به همین دلیل تکامل یافته‌تر است که «موجودی چند تمدنی» است. (۲۵)

بر این اساس همه فرهنگ و تمدن‌ها باید تلاش کنند تا ضمن تأکید بر اصول مشترک خود، از تجارب قابل استفاده دیگران بهره‌برداری کنند. البته نباید فراموش کرد که گزینش عناصر یک تمدن در تمدن دیگر کار دشواری است و محتاج فراهم آمدن شرایط خاصی است:

واقعیت این است که مفاهیم و دستاوردهای یک تمدن را صرفاً به بهانه خاستگاهش نه می‌توان محکوم نمود و نه می‌توان بی چون و چرا پذیرفت. پذیرش کورکورانه بسان انکار یکسره و بی چون و چرا هر دو محکومند... گزینش امری بسیار دشوار و مخاطره‌انگیز است، چرا که لازمه گزینش صحیح و واقع‌گرا، شناخت دقیق ساختارهای اجتماعی - فرهنگی و تاریخی و ظرف زمانی و مکانی نوآوری‌های «تمدن‌ها»ی مختلف از یک سو و شناخت دقیق مقتضیات زمانی و مکانی تمدن خودی است. (۲۶)

به هر حال بررسی سابقه تمدن اسلامی، از این دیدگاه، یعنی جذب و استفاده از عناصر مطلوب سایر تمدن‌ها بسیار درخشان است. یکی از محققان ارتباط تمدن اسلامی با سایر تمدن‌های معاصر خود را در چهار مورد خلاصه نموده است:

- ۱- تمدن اسلامی عناصر پراکنده فرهنگی دنیای موجود خودش را جذب و در درون خود برای آینده ذخیره کرد.
 - ۲- اسلام در میان تمام این فرهنگ‌های متفاوت جذب شده، سیستم سازی کرد و با ایجاد یکنواختی و هماهنگی، نظامی فکری و فرهنگی ایجاد کرد که در قالب کلیتی به نام اسلامی جای گرفت.
 - ۳- اسلام نوعی خلاقیت و سازندگی درونی به همان فرهنگ‌های کهن داد. یعنی به آنچه جذب کرده بود، افزود و آن را وسعت بخشید.
 - ۴- اسلام به صورت یک ترانسفورماتور عمل کرد. از تمدن‌های دیگر گرفت. روی آن کار کرد، آن را قوی تر کرد و به صورت کامل تری به خود آنها ارائه کرد. (۲۷)
- به این ترتیب می‌توان مدعی بود که تمدن اسلامی در دوران رونق و شکوه خود، این توانایی را داشته که به ارتقاء فرهنگ و تمدن انسانی در همه عرصه‌ها کمک کند. کارنامه تمدن اسلامی در این زمینه در ارتقاء علوم مختلف از طب و داروسازی گرفته تا جغرافیا و جهانگردی در کتب مختلف ثبت است. (۲۸) حال این سؤال مطرح می‌شود که فرهنگ و تمدن اسلامی، در صورت احیاء و بازیابی، در عصر حاضر چه ارمغانی برای ارائه به تمدن بشری خواهد داشت. برای پاسخ به این سؤال باید تأملی در معنای بازیابی تمدن اسلامی داشت.

۷- بازیابی تمدن اسلامی

موضوع احیاء یا بازیابی تمدن و فرهنگ اسلامی از مسائلی است که در طول چند دهه گذشته و خصوصاً به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، مورد توجه اندیشمندان و محافل تحقیقاتی و دانشگاهی بسیاری قرار گرفته است. اصولاً وقوع انقلابی همه جانبه در عصر مدرن به نام دین، آن هم در اواخر قرن بیستم که حدود دو قرن از حاکمیت بلا منازع نظریات سکولاریستی در غرب و گسترش آن در جهان اسلام می‌گذشت، امری عجیب به نظر می‌رسید و تا مدتها باعث سردرگمی بسیاری از نویسندگان دنیای غرب شده بود.

در خصوص علل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رجعت مسلمانان به فرهنگ و تمدن اسلامی مباحث بسیاری صورت گرفته، اما شاید عدم پاسخگویی فرهنگ و تمدن مدرن غربی به نیازهای روحی و معنوی انسانها، عوارض منفی و مخرب روند مدرنیته، نظیر استعمار، استثمار، امپریالیسم، ماشینیسیم، یانیسیم، تسلیحات هسته‌ای و کشتار دسته جمعی، تخریب محیط زیست و مواردی از این دست در بخش‌های وسیعی از دنیا (۲۹) و تحمیل ارزش‌های غیر دینی و سکولار به جوامع اسلامی، از جمله مهمترین این دلایل می‌باشد.

البته در این میان نباید از نقش ویژه و برجسته امام خمینی (س) نیز غافل بود. ایشان با مبارزات سیاسی و فکری خستگی‌ناپذیر خود در طی چند دهه، یعنی از زمان نگارش کتاب کشف اسرار در سال ۱۳۲۲، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه همه جانبه با فرهنگ سکولار غربی را در دستور کار خود قرار دادند. ثمره این تلاشها، معرفی مجدد اسلام واقعی به اقدار مختلف جامعه و اعتماد آنها به اسلام، به عنوان تنها راه نجات از بحرانهای عصر حاضر بود. (۳۰)

در این جا باید اضافه کرد که به نظر می‌رسد درک موضوع بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی منوط به درک چالش‌های متعدد تاریخی است که منجر به افول این فرهنگ و تمدن در چند قرن اخیر شده است. از دیدگاه محققان، از زمان صدر اسلام و گسترش تدریجی فرهنگ و تمدن اسلامی، چالش‌های متعدد داخلی و خارجی در این عرصه اتفاق افتاده است. در این میان بازگشت به برخی از عناصر و سنن جاهلی با ارتحال پیامبر (ص)، بحران خلافت، عملکرد سوء حاکمان، و اختلافات فرقه‌ای و قومی از جمله مهمترین چالش‌های داخلی و رویارویی با عناصر وارده از تمدن‌های آن عصر مانند ایران باستان، یونان باستان، هند و غیره، تقابل نظامی با برخی از تمدن‌ها و فرهنگ‌های مهاجر نظیر حمله مغول‌ها و توطئه‌های جدی برخی از رهبران ادیان دیگر که موجب جنگ‌های طولانی چون جنگ‌های صلیبی شدند، از جمله چالش‌های خارجی فرهنگ و تمدن اسلامی عنوان شده‌اند. (۳۱) البته به نظر می‌رسد که هر چند این عوامل موجب تضعیف برخی از پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی شده بود، اما هیچگاه نتوانست اساس آن را به چالش بکشد.

از نظر بسیاری از محققان، مهمترین چالش فرهنگ و تمدن اسلامی در طی چهارده قرن حیات آن، تهاجم فراگیر و همه جانبه تمدن مدرن غربی به جهان اسلام بوده که با هجوم همه جانبه یعنی نظامی، اقتصادی و فرهنگی، برای اولین بار اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را مورد چالش قرار داد. (۳۲)

پیامدهای متعدد این هجوم که به تدریج سراسر سرزمین‌های اسلامی را در بر گرفت، برای اولین بار باعث شد که برخی از مسلمانان، چاره نجات خود را در مرجعی غیر از «اسلام» دانسته و به سنت‌های ملی یا غربی روی آوردند. این روند به نوعی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شدت ادامه داشت تا این که در این مقطع، برای اولین بار امکان بازگشت به اسلام به عنوان راه نجات، مطرح گردید. در اینجا باید بررسی کرد که انقلاب اسلامی، چه دست‌آوردهایی داشته که امید به احیاء و بازیابی تمدن و فرهنگ اسلامی را باعث شده است.

۷- انقلاب اسلامی و دست‌آوردهای آن

در خصوص نتایج، پیامدها و دست آوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف، که به نوعی ثمره تلاش‌های همه مسلمانان در دو قرن گذشته و از زمان سید جمال الدین اسدآبادی محسوب می‌شود، در چند دهه اخیر، مقالات و کتابهای بسیاری نوشته شده است. در این آثار پیامدهای این انقلاب در عرصه بین‌المللی، در منطقه خاورمیانه، در جهان اسلام و در میان شیعیان مورد بحث قرار گرفته است. (۳۳) از جمله این موارد دست آوردهای فرهنگی و تمدنی انقلاب اسلامی است که خواه و ناخواه، مورد بحث قرار گرفته و به مواردی چون رواج تفکر اسلام سیاسی، بازیابی هویت اسلام و مسلمانان، احیاء و گسترش جنبش‌های اسلامی، نشر افکار و الگوهای تشیع، ارائه الگویی از حکومت اسلامی در عصر حاضر و مواردی مانند آن اشاره شده است. صرف نظر از میزان دقت و صحت این گونه ارزیابی‌ها، خصوصاً تحلیل‌هایی که از سوی نویسندگان غربی در این عرصه ارائه شده، به نظر می‌رسد که توضیح دست آوردهای گسترده استقرار نظام جمهوری اسلامی، در چارچوب تنگ نظریات متخذ از روند مدرنیته و مبتنی بر پیش فرض‌های سکولار دشوار است. به همین خاطر بعضی از نویسندگان اشاره کرده‌اند که قالب و الگوی نوین ایجاد شده در این نظام، فقط در متن ایده‌های پست مدرنیستی قابل توجیه است:

"جمهوری اسلامی، نه در قالب نظام‌های سنتی می‌گنجد تا با تکیه صرف بر اغراض طبیعی و آمال فرا طبیعی به دنبال تعالی خویش باشد، و نه در کانون نظام‌های مدرن جمع می‌شود تا با تکیه صرف بر دانش و پژوهش به دنبال گمشده خود در مدینه فاضله علم و عقل باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران دنیا و آخرت، علم و دین، وحی و عقل، محنت و مکتب، سیاست و دیانت و سرانجام، مرد و زن گرد هم می‌آیند. جمع حداقل نظری، این همه امور یقیناً متناقض در عصر مدرنیته، جز در چارچوب تعریف ارائه شده از نظام پست - مدرن نمی‌گنجد." (۳۴)

راه‌حل دیگری که محققان و تحلیل‌گران برای ارائه و تفسیر پیامدها و دستاوردهای گسترده انقلاب اسلامی پیشه کرده‌اند، تحلیل «انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان» است. (۳۵) بر این اساس در دهه‌های آخر قرن بیستم، همراه با گسترش اندیشه‌های موسوم به «پست مدرنیسم» که حاصل انتقاد فلاسفه و روشنفکران غربی از روند مدرنیته بود، و در کنار مطرح شدن تدریجی نظریات موسوم به «جهانی شدن»، وقوع انقلاب اسلامی، زمینه ایجاد گفتمان نوینی را فراهم کرده است. بر این اساس «گفتمان اسلام‌گرایی» به عنوان رقیبی جدید برای گفتمان مسلط و غالب مدرنیسم و لیبرالیسم غربی، ایجاد شده است. البته چنان که در نظریات موسوم به تحلیل گفتمان ذکر شده، تحول گفتمانی، مانند تغییر پارادایم‌ها، امری تدریجی است که به دنبال دگرگونی در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شود. بر این

اساس پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن در شکل نظام جمهوری اسلامی موجب تحول گفتمانی در ایران شده و برای اولین بار این فرصت را فراهم آورده که مسلمانان با بازشناسی مجدد میراث گرانبهای فرهنگی و تمدنی خود در حوزه‌های فقهی، فلسفی، کلامی، تفسیری، عرفانی و غیره، پاسخگوی نیازهای زندگی در عصر حاضر باشند. البته در این میان علمای شیعه، با استفاده از اصلی بی بدیل اجتهاد، پیشگام هستند. (۳۶) در مجموع باید گفت به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، همه مؤلفه‌های اساسی فرهنگ و تمدن یعنی دولت یا حکومت، قوانین و مقررات، زبان، هنر، علوم و فنون و معتقدات دینی، مورد بازنگری قرار گرفته و تلاش شده است که برای ارائه آنها مطابق با شرایط و مقتضیات زندگی در عصر حاضر، از میراث موجود در فرهنگ و تمدن اسلامی استفاده شود. بر این اساس می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گام اول برای بازیابی تمدن اسلامی است و تکمیل این راه، منوط به بازیابی زیرمجموعه‌های این تمدن در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. با این حال نباید فراموش کرد که در این راه چالش‌های بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۹- چالش‌های بازیابی تمدن اسلامی

از دیدگاه محققان در این مورد که انقلاب اسلامی و یا نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ثمرات نیکو و ارزشمند این انقلاب، برای کمک به بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی، که از اهداف اساسی آنها محسوب می‌شود، با چالش‌های بسیاری روبرو هستند، تردیدی نیست. با این حال بیان نوع و سطح این چالش‌ها، با نظریه یا مبانی نظری خاصی که برای تحلیل «انقلاب اسلامی» و پیامدهای آن در عصر حاضر بکار می‌رود، در ارتباط است. از دیدگاه طرفداران نظریه «جهانی شدن» وقوع انقلاب اطلاعات و ارتباطات و سایر پیشرفت‌های بی سابقه بشری، باعث فشردگی دو بعد زمان و مکان در روابط بین فرهنگ، دولت، اقتدار، امنیت و غیره شده است. بنابراین «جهانی شدن» چالش‌ها و تعارضات خاص خود را در فضایی جدید به همراه دارد. از این دیدگاه با کم رنگ شدن مرزها، تضعیف حاکمیت حکومتها، ایجاد «عرصه عمومی» جدید در اینترنت و کم رنگ شدن تمایزات امور مهمی چون ملی - بین‌المللی، درونی - بیرونی، عمومی - خصوصی، و محلی - جهانی (۳۷) نیازمند شیوه‌های جدیدی برای بیان چالش‌های بشری هستیم. در این میان از آنجا که جهانی شدن روندی در حال وقوع است، پیش بینی همه ابعاد و پیامدهای آن، در عرصه‌های مختلف از جمله امور فرهنگی و تمدنی دشوار است، با این حال در این مورد که این روند می‌تواند فرصت‌ها و تهدیدهای تازه‌ای برای فرهنگ و تمدن اسلامی ایجاد کند، تردیدی نیست. (۳۸)

در کنار این دیدگاه، همان‌گونه که اشاره شد، در سالهای اخیر، استفاده از گفتمان و روش تحلیل گفتمانی برای توضیح تحولات حوزه‌های مختلف فرهنگی، فلسفی، اجتماعی، ادبی و سیاسی مدنظر قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن در حوزه‌های مختلف، از جمله اندیشه سیاسی را بر اساس تحلیل گفتمانی ارزیابی کرد. اتفاقاً یکی از نویسندگان با استفاده از چنین شیوه‌ای، چالش‌های رویاروی انقلاب اسلامی را در چهار عرصه حیات فردی، جامعه یا حیات جمعی، حیات سیاسی که بر رابطه مهم «فرد-جامعه-حکومت» اشاره دارد و حیات جهانی که تأسیس حکومت جهانی بر مبنای اصل «مهدویت» را شامل می‌شود، دسته بندی کرده و بحرانهای این گفتمان را در عرصه معنا، ساختار و مدیریت توضیح می‌دهد. (۳۹)

بی تردید با استفاده از این‌گونه نظریات، می‌توان چالش‌های احتمالی رویارویی فرهنگ و تمدن اسلامی را با فرهنگ و تمدن غربی برشمرد، و آن را در قالب تقابل شرعی سازی در مقابل «عرفی سازی» یعنی حضور یا عدم حضور تعیین کننده دین در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و پیامدهای این امر خلاصه کرد. با این حال نباید فراموش کرد که اولاً در تمام نظریات رایج در حوزه موسوم به «پست مدرنیسم» از جمله رویکرد تحلیل گفتمانی، نوعی ابهام و عدم توافق وجود دارد و امروزه از پلورالیسم روشی در این حوزه صحبت می‌شود. ثانیاً بررسی حوزه پیچیده فرهنگ و تمدن و تحولات آن، آنهم در عصر حاضر بسیار دشوار است. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مقولاتی هستند که در طی هزاران سال شکل گرفته و بازتاب تجربیات انسان‌ها در طی نسل‌های مختلف هستند و باید از هر گونه ساده انگاری و مطلق نگری در خصوص آنها پرهیز کرد. (۴۰) در چند سده اخیر، با غلبه نسبی حوزه فرهنگ و تمدن غربی، شاهد انتقال بسیاری از ارزش‌ها، اسطوره‌ها، اعتقادات، شکل‌ها، نمادها و نهادهای غربی به سایر مناطق جهان بودیم. اما این روند به تدریج، با واکنش سایر جوامع، خصوصاً جوامع اسلامی روبرو شده و منجر به فرایندی به نام «مقاومت فرهنگی» گردید. ثمره این روند کلان از دیدگاه پست مدرنیستی آن بوده که فرهنگ و تمدن غربی، از ادعاهای جهان شمول خود عقب نشسته اند:

از دیدگاه پسامدرن، موقعیت فرهنگ غرب مانند عصر مدرنیته یک فرا روایت تعیین کننده نیست. بلکه اکنون به یک روایت در بین دیگر روایت‌ها تبدیل شده است. فرهنگ غربی به وسیله جهانی شدن نسبی شده است. (۴۱)

بر این اساس می‌توان «فرهنگ و تمدن اسلامی» را نیز روایتی در برابر دیگر روایت‌های موجود در عرصه جهانی دانست. در این حالت این روایت برای ارائه و حفظ خود در برابر روایت پرشتاب فرهنگ و تمدن غربی، بیش از هر چیز نیازمند، تولید مناسب است. در حال

حاضر آن چه باعث قدرت و غلبه فرهنگ و تمدن غربی در سطح جهان شده، در اختیار داشتن تولیدات بسیار زیاد به همراه فن آوری‌های جدید، شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و حمایت قدرت سیاسی و اقتصادی است. بنابراین فرهنگ و تمدن اسلامی نیز در صورتی می‌تواند در برابر تهدیدات و چالش‌های فرهنگی مقاومت کند که محصولات و تولیدات متناسب با زندگی افراد در قرن بیست و یکم به بازار عرضه کند. از این دیدگاه، داشتن میراث گرانبدر ملی و مذهبی به تنهایی کافی نیست، بلکه فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی در جهان ماندگار و پایدار خواهند بود که قابلیت پاسخگویی به نیازهای عصر خود را داشته باشند.

۱۰- جمع‌بندی

بحث از احیاء یا بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر حاضر، از مباحث جدی و عمیقی است که در چند دهه اخیر و خصوصاً در پی پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، همواره مورد توجه محققان قرار داشته است. با این حال ابهام در تعریف فرهنگ و تمدن و نسبت میان آنها، اختلاف بر سر شاخص‌های لازم برای ارزیابی تحولات فرهنگی و تمدنی، ادعای معیارهای رایج در تمدن غربی به عنوان شاخص‌های مطلق پیشرفت در این عرصه‌ها، غلبه نظریات و مطالعاتی که مطلوبیت تمدن و فرهنگ مدرن غربی را به عنوان پیش فرض به همراه داشته‌اند و مواردی از این دست باعث شده که بحث در این حوزه و طرح مباحث جدید در خصوص فرهنگ و تمدن اسلامی با دشواری‌های بسیاری روبرو باشد.

در این میان پیدایش دو جریان عمده، زمینه را برای توجه مجدد به فرهنگ و تمدن‌های غیر غربی و خصوصاً اسلامی فراهم کرد. اول روند رو به تزاید انتقادات در جریان «پست مدرنیسم» به دیدگاه‌های مطلق و یکجانبه‌گرای «مدرنیته» بود که باعث شد الگوهای غربی و تحمیلی توسعه در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در میان فرهنگ‌های غیر غربی به زیر سؤال برود. جریان دوم روند پرشتاب جهانی شدن بود که در چند دهه اخیر، همراه با تحولات گسترده و پیدایش فن آوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، باعث شد تا فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر غربی نیز، برای اولین بار در دو سده اخیر فرصتی بیابند تا خود را به مردم جهان عرضه نمایند. در این میان پایان دوران جنگ سرد و وقوع انقلاب اسلامی دو نقطه عطف مهم بودند.

به دنبال پایان دوران جنگ سرد، برخی از سیاستمداران و کارشناسان غربی که فقدان دشمن را آفتی برای یکپارچگی و اتحاد جهان غرب می‌دانستند، اسلام و مسلمانان را جایگزین مناسبی برای شوروی سابق دانسته و با تکرار عناوینی چون بنیادگرایی، رادیکالیسم

اسلامی، و غیره تلاش کردند تا فرهنگ و تمدن اسلامی را مهمترین دشمن فرهنگ و تمدن مدرن غربی در آینده نشان دهند. نظریه «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون در این بستر ارائه شد و مورد توجه بسیار قرار گرفت.

با این حال تداوم استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران و موفقیت‌های نسبی آن در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و آشنایی بیشتر روشنفکران و اندیشمندان دنیا با ظرفیت‌های بالقوه فرهنگ و تمدن اسلامی در چند دهه اخیر، باعث شد که این جریان سمت و سوی متفاوتی یابد. در حال حاضر به نظر می‌رسد با تداوم حکومت اسلامی در ایران و اشتیاق بیشتر مسلمانان سراسر جهان به پایبندی به احکام اسلام و در عین حال استفاده از دست‌آوردهای جدید تمدن مدرن غربی، گفتمان نوینی در برابر گفتمان مسلط تمدن مدرن غربی شکل گرفته است. این گفتمان نوین که از آن به نام «اسلام‌گرایی» یاد می‌کنند، تلاش می‌کند نشان دهد که دست‌آوردهای معنوی فرهنگ و تمدن اسلامی، می‌تواند به عنوان مکمل دست‌آوردهای مادی و پیشرفت‌های علمی تمدن مدرن غربی باشد. در این گفتمان، الگویی از زندگی در عصر حاضر ارائه می‌شود که ضمن استفاده از همه دست‌آوردهای علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تمدن مدرن، از آفت‌ها و مفاصدهای آن که ناشی از غلبه اندیشه غیر الهی است، دور باشد. البته نباید تصور کرد که ارائه الگوهای مناسب از فرهنگ و تمدن اسلامی برای عصر حاضر کار ساده‌ای است، زیرا اختلافات دو گفتمان مذکور بسیار اساسی است. به طور کلی هدف اساسی فرهنگ و تمدن مدرن غربی در دو سده اخیر پیشرفت مادی انسانها انتخاب شده و در این راه تضعیف یا نابودی جنبه‌های دینی و معنوی زندگی انسانها نیز اهمیتی نداشته است. در حالی که بر اساس هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به طور کلی جهان‌بینی گفتمان اسلام‌گرایی، هدف زندگی انسانها تنها آباد کردن این دنیا و استفاده نامحدود از لذتها نیست. با این حال نباید فراموش کرد که اولاً مردم ایران در طول تاریخ و برای هزاران سال تمدن ساز و فرهنگ ساز بوده‌اند و از ستون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شده‌اند و با برپایی انقلاب اسلامی، رسالت جدیدی بر عهده گرفته‌اند. و ثانیاً بنا بر اعتقاد به تحقق وعده الهی که حاکی از پیروزی صالحان بر روی زمین است، در صورت پایداری و تلاش کافی شاهد شکوفایی مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر حاضر خواهیم بود که زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

- پی نوشت‌ها:
- ۱- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵) زمینه فرهنگ شناسی. تهران: عطار. ص ۲۲
 - ۲- صدری، احمد (۱۳۸۰). مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی. تهران: هرمس. ص ۱۶-۲۵
 - ۳- کریمی قهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶). جستاری نظری در باب تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ص ۷
 - ۴- کریمی قهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶). جستاری نظری در باب تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ص ۳۹-۳۳
 - ۵- افتخاری، اصغر و کمالی، علی اکبر (۱۳۷۷). رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ص ۵۷-۶۰
 - ۶- صدری، احمد (۱۳۸۰). مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی. تهران: هرمس. ص ۲۹
 - ۷- صدری، احمد (۱۳۸۰). مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی. تهران: هرمس. ص ۳۵
 - ۸- کریمی قهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶). جستاری نظری در باب تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ص ۸۴
 - ۹- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). آئین شهرداری و دینداری. تهران: صراط. ص ۱۶۰
 - ۱۰- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش. تهران: وزارت امور خارجه.
 - ۱۱- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش. تهران: وزارت امور خارجه. ص ۹۴
 - ۱۲- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). نظریه برخورد تمدنها. ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه. ص ۷۷
 - ۱۳- دالمایر، فرد، و دیگران (۱۳۸۴). گفت و گوی تمدن‌ها: اندیشه، دانش، عمل. ترجمه بهرام مستقیم و حمیرا مشیرزاده، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۱۴- صدری، احمد (۱۳۸۰). مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی. تهران: هرمس. ص ۳
 - ۱۵- علمداری، کاظم (۱۳۸۱). بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدنها و گفت و گوی تمدنها. تهران: توسعه. ص ۵۰
 - ۱۶- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش. تهران: وزارت امور خارجه. ص ۴۷
 - ۱۷- تافلر، الوین (۱۳۶۳). موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: نشر نو.
 - ۱۸- علمداری، کاظم (۱۳۸۱). بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدنها و گفت و گوی تمدنها. تهران: توسعه. ص ۵۸
 - ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر. ص ۲۱
 - ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر. ص ۲۹
 - ۲۱- خلیلی، اسماعیل و منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱). گفت و گوی تمدن‌ها از منظر اندیشمندان ایرانی. تهران: جهاد دانشگاهی. ص ۶
 - ۲۲- منصور نژاد، محمد و دیگران (۱۳۸۱). رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، هابرماس، فوکویاما، خاتمی و هانتینگتون، تهران: جهاد دانشگاهی. ص ۱۹۰-۱۰۰
 - ۲۳- ناصری طاهری، عبد... (۱۳۶۸). علل و آثار جنگ‌های صلیبی. تهران: پیام آزادی.
 - ۲۴- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۷). «از پندگرای تا واقعیت: بازخوانی مجدد نظریه برخورد تمدنها». مجموعه مقالات چپستی گفت و گوی تمدنها. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ص ۴۰۹
 - ۲۵- بشریه، حسین (۱۳۷۴). «از دیالکتیک تمدن‌ها تا دیالوگ تمدن‌ها». در مجموعه مقالات گفت و گوی تمدن‌ها: مبانی مفهومی و نظری. تهران: دانشگاه تهران. ص ۲۴۶
 - ۲۶- ایوبی، حجت ... (۱۳۷۷). «ما و تمدن غرب، پیش شرطهای گفت و گو» مجموعه مقالات چپستی گفت و گوی تمدنها. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۳۹۲
 - ۲۷- منصور نژاد، محمد و دیگران (۱۳۸۱). رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، هابرماس، فوکویاما، خاتمی و هانتینگتون، تهران: جهاد دانشگاهی. ص ۱۸۸
 - ۲۸- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلامی. تهران: اساطیر.
 - ۲۹- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته. تهران: نقش جهان
 - ۳۰- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶ الف). «نقد سکولاریسم از دیدگاه امام خمینی (ره)». در مجموعه مقالات بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و دانشگاه امام صادق (ع). ص ۲۹۳
 - ۳۱- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. چهار جلد، تهران: وزارت امور خارجه. جلد سوم
 - ۳۲- عارف حسینی، سید محمد (۱۳۸۱). رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 - ۳۳- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۷۹). تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی. ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 - ۳۴- جاوید، محمد جواد (۱۳۸۵). «جمهوری اسلامی ایران و پست مدرنیسم». دو فصلنامه دانش سیاسی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، ص ۷۶
 - ۳۵- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی در سه جهت: شناسایی کنون‌های بحران از دیدگاه امام خمینی (ره)». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). شماره ۲۶، ص ۸۶
 - ۳۶- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶ الف). «نقد سکولاریسم از دیدگاه امام خمینی (ره)». در مجموعه مقالات بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و دانشگاه امام صادق (ع). ص ۱۲۹
 - ۳۷- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۹). پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه. ص ۱۰۵

- ۳۸- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. چهار جلد، تهران: وزارت امور خارجه. جلد چهارم ص ۱۴۹
- ۳۹- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی در سه جهت: شناسایی کانون‌های بحران از دیدگاه امام خمینی (ره)». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). شماره ۲۶، ص ۸۳
- ۴۰- آینده فرهنگها، مجموعه مقالات، (۱۳۷۸). ترجمه زهرا فروزان سپهر، تهران: آینده پویان.
- ۴۱- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر. ص ۹۶

